

## تجربه‌های جامعه‌ی مدنی در ایران (۱)

اولین گام‌ها، از مشروطه تا انقلاب اسلامی

مریم حسین‌خواه

سال ۱۳۷۷ بود و من ۱۸ ساله، دانشجوی سال اول بودم، و هر روز با یک بغل روزنامه به خانه می‌آمدم و وسط همان کاغذهای کاهی برای اولین بار کلمه‌ی «جامعه‌ی مدنی» را دیده بودم. برخی جامعه‌ی مدنی را جامعه‌ای با حکومت قانون تعریف می‌کردند، بعضی آن را جامعه‌ای متمدن می‌دانستند و برخی دیگر بر اهمیت قراردادهای اجتماعی در جامعه‌ی مدنی تأکید می‌کردند. محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت هم که جامعه‌ی مدنی را یکی از شعارهای انتخاباتی‌اش قرار داده و به موضوع روز جامعه تبدیل کرده بود، پس از چند تعریف مبهم و متناقض از جامعه‌ی مدنی، پس از افزایش فشار مخالفانی که جامعه‌ی مدنی را غربی و غیراسلامی می‌دانستند، گفت که منظورش همان «مدینه النبی» بوده است.

در میانه‌ی این کشمکش‌های نظری و سیاسی درباره‌ی جامعه‌ی مدنی، آنچه در بطن جامعه اتفاق می‌افتاد، تشکیل یک جامعه‌ی مدنی نوپا به عنوان نهادی واسطه بین مردم و حکومت بود که ایجاد تغییرات خرد و کلان اجتماعی و فرهنگی را هدف قرار داده بود.

بحث درباره‌ی جامعه‌ی مدنی از اوایل دهه‌ی ۷۰ با نوشته‌های برخی از پژوهشگران علوم اجتماعی و سیاسی همچون پرویز پیران، حسین بشیریه و عبدالعلی رضایی در مجلات روشنفکری آن زمان آغاز شده بود اما با همان شعارهای انتخاباتی خاتمی در سال ۷۶ بود که از محافل محدود روشنفکری به عرصه‌ی عمومی جامعه کشیده شد و جوانانی مثل من را به آن سو برد که با تشکیل «شورای جوانان» در جایی که زندگی می‌کردیم، یک شهرک نظامی که همه‌ی ساکنانش خانواده‌های ارتشی بودند، اولین گام‌های لرزان‌مان را در جامعه‌ی مدنی برداریم.

داستان شورای جوانان شهرک ما هم البته دست‌کمی از جامعه‌ی مدنی خاتمی نداشت. آخوند روشنفکر حسینی شهرک، که احتمالاً او هم صداهای پژواک‌یافته درباره‌ی جامعه‌ی مدنی را شنیده بود، یک روز پشت میکروفونی که صدایش در کل شهرک شنیده می‌شد از جوانان شهرک خواست به حسینیه بیایند تا درباره‌ی تشکیل یک شورای جوانان صحبت کنیم. من هم مثل خیلی‌های دیگر رفتم که بینم چه خبر است و در نهایت ۱۰-۱۵ نفر از آن جمع به گمانم ۵۰-۴۰ نفری، شورای جوانان را تشکیل دادیم. بیشترمان دانشجو یا تازه فارغ‌التحصیل بودیم و بعد از چند جلسه بحث و برنامه‌ریزی، کارمان را از قدم‌های کوچک شروع کردیم. برای بچه‌های راهنمایی و دبیرستانی کلاس تقویتی رایگان گذاشتیم، درباره‌ی مشکلات شهرک از مردم نظرسنجی کردیم، یک نشریه‌ی چهار صفحه‌ای برای اهالی شهرک منتشر کردیم و مهم‌تر از همه، گروه‌های مختلف تشکیل دادیم و کار

جمعی را تمرین کردیم. کمی بعد، وقتی صدای اعتراض اهالی حسینی به جلسات مختلط دخترها و پسرهای جوان و چیزهایی که در نشریه‌شان می‌نوشتند، بلند شد، آخوند محله‌مان هم مثل خاتمی گفت که منظورم از تشکیل شورای جوانان این نبود و بیاید کار را بازتعریف کنیم. بازتعریفش فهرستی از باید و نبایدهایی بود که می‌خواست رعایت کنیم تا نگرانی‌های خودش و دلواپسی‌های دیگران فروکش کند. در نهایت، چندتایی از ما که تازه مرزهای کار جمعی را چشیده بودیم، تصمیم گرفتیم از شهرک بیرون بزنیم و در فضایی دور از باید و نبایدهای آخوند محله و اهالی شهرک، خودمان یک سازمان غیردولتی جدید تأسیس کنیم و اسمش را هم گذاشتیم: «کانون نواندیشان جوان جامعه‌ی مدنی». این تصمیم اما یک سالی من را از فعالیت‌های مدنی و تشکلی که در آستانه‌ی تولدش بودیم، دور کرد. یک سال با خانواده‌ام جنگیدم تا بتوانم آنها را برای فعالیت در فضایی دور از نظارت مدرسه و دانشگاه و حاج‌آقای حسینی راضی کنم. آخر سر هم راضی نشدند اما پذیرفتند که این راه من است. و این تازه اول کار من و بسیاری همچون من بود که بفهمیم جامعه‌ی مدنی یعنی چه؟

سازمان‌های غیردولتی، پایه‌های اصلی جامعه‌ی مدنی

جامعه‌ی مدنی، تاریخی به درازای تمدن بشری دارد و در دوره‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون ظهور یافته و تعریف شده است. [1] در یک تعریف گسترده می‌توان جامعه‌ی مدنی را مجموعه‌ای از نهادها و گروه‌های مستقل از دولت دانست که خودکفا و خودنهاد یافته هستند. [2] مجموعه‌ی گسترده‌ای که می‌توان آن را شامل گروه‌های مردمی، سازمان‌های غیردولتی، خیریه‌ها، مؤسسات و سازمان‌های غیرانتفاعی، اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی، اتحادیه‌های صنفی و جنبش‌های اجتماعی دانست. و البته در بعضی از تعاریف احزاب سیاسی و مطبوعات نیز در زمره‌ی آن قرار می‌گیرند.

به‌رغم این شمول گسترده، آن بخش از جامعه‌ی مدنی که از اواخر دهه‌ی ۷۰ خورشیدی به شکل کم‌سابقه‌ای در ایران مورد توجه قرار گرفت و توسعه یافت، انجمن‌های مردمی و سازمان‌های غیردولتی بودند که یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه‌ی مدنی به شمار می‌روند و در این سلسله مقالات هر جا از جامعه‌ی مدنی یاد می‌کنیم، منظور «سازمان‌های غیردولتی» به عنوان یکی از پایه‌های جامعه‌ی مدنی است.

ساده‌ترین و جامع‌ترین تعریف از سازمان‌های غیردولتی، شاید همان تعریفی باشد که «جبهه‌ی سبز ایران»، یکی از نخستین سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی ایران در سرلوحه‌ی خود آورده بود:

ما غیرانتفاعی هستیم یعنی این که هدف انتفاعی نداریم و چنانچه از درآمدهای این مجموعه، سودی حاصل شود، آن سود میان افراد تقسیم نمی‌شود بلکه در جهت اهداف گروه هزینه می‌شود. درآمدهای ما از محل حق عضویت‌های اعضا، کمک‌های اشخاص خیر و یا فروش برخی خدمات این مجموعه به دستگاه‌های دولتی و یا بخش خصوصی حاصل می‌شود

ما غیردولتی هستیم، یعنی این که این تشکل توسط دولت تأسیس نشده و برنامه‌های آن نیز توسط دولت طراحی نمی‌شوند و این صفت از جنس استقلال است که شاید مهم‌ترین ویژگی یک تشکل

غیردولتی است. به پشتوانه‌ی استقلال است که تشکل‌های مردمی مورد اعتماد مردم هستند و به عنوان یک نهاد مستقل در مقام مشورت سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد قرار می‌گیرند.

ما غیرسیاسی هستیم، یعنی برای به دست گرفتن قدرت سیاسی تلاش نمی‌کنیم ولی بدون شک به عنوان یک نهاد مدنی سعی می‌کنیم که با پیشنهادهای مشخص و انتقادهای سازنده بر «سیاست‌گذاران تأثیر بگذاریم و این از مهم‌ترین کارکردهای یک تشکل غیردولتی است». هر چند رواج این تعاریف مدرن درباره‌ی سازمان‌های غیردولتی به دهه‌ی ۷۰ خورشیدی برمی‌گردد اما تشکیل و فعالیت انجمن‌های مردمی در ایران که محدود به کارهای خیریه نیز نبوده‌اند، قدمتی دیرینه دارد و ریشه‌های آن را می‌توان از دوران قاجار دنبال کرد. انجمن فراموشخانه، نخستین‌ترین‌های جامعه‌ی مدنی در عهد ناصر

انجمن فراموشخانه که در سال‌های انتهایی دهه‌ی ۱۲۳۰ خورشیدی از سوی میرزا ملکم خان و البته با اطلاع و اجازه ناصرالدین شاه راه‌اندازی شد، یکی از نخستین انجمن‌های سیاسی - اجتماعی در ایران است. انجمنی که با الگوبرداری از گروه‌های فراماسونری در غرب و گردآوردن گروهی از افراد طبقه‌ی ممتاز و روشنفکران، «اصلاح امور ایران» را در دستور کارش قرار داده بود. انجمن فراموشخانه در سال ۱۲۴۰ با دستور ناصرالدین شاه توقیف شد اما پس از آن و تا سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه، انجمن‌ها و محفل‌های بسیاری به تبعیت از آن در گوشه و کنار ایران تأسیس شدند.<sup>[3]</sup>

بسیاری از این انجمن‌ها در واقع تشکل‌های سیاسی بودند که در نبود احزاب، بار سازمان‌دهی سیاسی نیروهای خواهان تغییر را عهده‌دار بودند و اعضای آن‌ها در سال‌های بعد احزاب سیاسی را تأسیس کردند. با این حال، این انجمن‌ها به فعالیت‌های سیاسی محدود نمی‌شدند. پرواند آبراهامیان در تحقیقات خود به تشکیل انجمن‌های صنفی و آموزشی در زمان مظفرالدین شاه اشاره می‌کند. انجمن‌هایی که در راستای «سیاست لیبرالی شاه»، و البته در یک روند از بالا به پایین، با تشویق او و به امید «فرونشانیدن مخالفت مردم» تشکیل شده بودند.

شرکت اسلامی» که به همت بازرگانان اصفهانی و به منظور رفع نیازمندی‌های کشور از طریق فراگیری صنایع جدید ایجاد شد، یکی از این نمونه‌ها بود. هم‌زمان، شماری از روشنفکران تهرانی نیز «انجمن معارف» را تأسیس کردند. انجمنی که البته دربار از آن حمایت می‌کرد و توانست علاوه بر راه‌اندازی کتابخانه‌ی ملی کشور، ۵۷ دبیرستان خصوصی نیز در تهران دایر کند. در اثر این سیاست جدید مظفرالدین شاه، بسیاری از مخالفانش نیز به تشکیل انجمن‌های نیمه‌مخفی روی آوردند. مرکز غیبی، حزب اجتماعیون عامیون، مجمع آدمیت، کمیته‌ی انقلابی و انجمن مخفی، از جمله تشکل‌های سرّی آن دوره بودند که بیشتر در زمینه‌ی اهداف سیاسی فعالیت می‌کردند.<sup>[4]</sup> این گروه‌ها البته مردانه بودند اما شماری از زنان طبقات بالا و خانواده‌های سیاسی سرشناس نیز گروه‌های مخفی زنان همچون «انجمن حریت نسوان» در تهران و «کمیته‌ی زنان» در تبریز را تشکیل دادند. به گفته‌ی مورگان شوستر، مستشار آمریکایی که آن سال‌ها در ایران بود، ده‌ها محفل مخفی زنان در تهران فعال بودند که از تشکیلاتی مرکزی پیروی می‌کردند.<sup>[5]</sup>

سال ۱۲۸۵ پس از تشکیل مجلس مؤسسان و نخستین انتخابات مجلس شورا، دور دیگری انجمن‌ها شروع به کار کردند. به نوشته‌ی روزنامه‌ی حبل‌المتین فقط در تهران بیش از ۳۰ انجمن طرفدار مشروطه تأسیس شد، از تشکل‌های صنفی همچون «انجمن مستوفیان»، «انجمن طلاب» و «انجمن اصناف» گرفته تا تشکل‌های قومی همچون «انجمن آذربایجانی‌ها، انجمن ارامنه، انجمن یهودیان، انجمن زرتشتیان و انجمن ایرانیان جنوب» [6] بزرگ‌ترین این گروه‌ها انجمن آذربایجانی‌ها با سه هزار عضو بود.

سال ۱۲۸۶ نیز، شماری از روشنفکران نامدار همچون محمدعلی فروغی، علی‌اکبر داور و سلیمان میرزا اسکندر اقدام به راه‌اندازی «شرکت علمیه‌ی فرهنگ» کردند که بر خلاف اکثر انجمن‌های آن دوره، تشکلی علمی و فرهنگی و کاملاً غیرسیاسی بود. [7] بر اساس بعضی از منابع، در آن دوره بیش از هزار انجمن تأسیس شده بود. انجمن‌هایی سیاسی، فرهنگی، صنفی و همچنین انجمن‌های اقلیت‌های مذهبی و قومی که بیش از یک‌صد انجمن در تهران و بقیه در شهرهای دیگر فعال بودند. [8]

اطلاعات چندانی درباره‌ی این انجمن‌ها و دوام فعالیت‌هایشان در دست نیست. اما اسناد به جای مانده درباره‌ی بعضی از این گروه‌ها حاکی از آن است که شیوه‌ی اداره و فعالیت آنها بسیار شبیه به سازمان‌های غیردولتی مدرن است.

برای مثال، «جمعیت فرهنگ رشت» که در سال ۱۲۹۷ آغاز به کار کرد، در نظام‌نامه‌اش خود را «نهادی صرفاً فرهنگی و علمی» خوانده بود. این جمعیت به ابتکار میرزااحسین‌خان جودت؛ دبیر ریاضیات و از مسئولان شعبه‌ی رشت فرقه‌ی دموکرات عامیون ایران تشکیل شده بود، و پنج بخش مالی، قرائت‌خانه و کتاب‌خانه، موزیک، تئاتر و کلاس اکابر داشت. هزینه‌ی مالی‌اش را از طریق حق عضویت، اعانه و درآمد حاصل از نمایش تأمین می‌کرد. فضای سیاسی کشور و قیام میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان، این جمعیت را هم به سمت فعالیت‌های سیاسی سوق داد و در نهایت در سال ۱۳۱۰ به دستور شهربانی تعطیل شد. اما در همان مدت فعالیتش، علاوه بر تأثیرگذاری در فضای فرهنگی رشت، پیش‌آهنگ راه‌اندازی انجمن‌های مشابه در شهرهای دیگر شد. مجمع پرورش انزلی، مجمع ادبی ترقی‌لنگرود، انجمن پرورش قزوین و جمعیت پیک سعادت نسوان رشت از دیگرانجمن‌هایی بودند که در آن سال‌ها به تأسی از جمعیت فرهنگ رشت و با کمک اعضای این جمعیت راه‌اندازی شدند.

انجمن‌های زنان در شهرهای مختلف ایران و تشکل‌های «فرهنگی و تجددطلبی» که در تبریز، اردبیل و اصفهان تشکیل شدند، نمونه‌ای دیگر از تشکل‌های مدرن در آن دوران هستند. [9] هر چند بسیاری از این تشکل‌ها بر امور خیریه تمرکز داشتند یا در کنار دیگر فعالیت‌ها به امور خیریه هم می‌پرداختند اما شمار چشمگیری از آنها اهدافی برای تغییرات اساسی را نیز در دستور کارشان قرار داده بودند. از سال‌های نخست منتهی به انقلاب مشروطه تا آغاز حکومت پهلوی در سال ۱۳۰۴ دست‌کم ۲۶ انجمن زنان در ایران تشکیل شده بود. انجمن‌هایی که اگرچه عمر بسیاری از آنها کوتاه بود اما با اقداماتی همچون راه‌اندازی مدارس دخترانه، انتشار روزنامه، اجرای تئاتر و

کارآفرینی برای زنان، آموزش زنان و تغییر قوانین و فرهنگ مردسالارانه را هدف قرار داده بودند و توانستند موفقیت‌هایی نیز در این زمینه کسب کنند. [10]

سرکوب و مداخله‌ی دولت رضا شاه، ضربه‌ای محکم به انجمن‌های مردمی

با روی کار آمدن رضا شاه، هر چند مدرن‌سازی جامعه در دستور کار حکومت قرار گرفت و در چند سال نخست حکومتش نیز فضای نسبتاً بازی برای فعالیت انجمن‌ها و گروه‌های مستقل فراهم شد اما عمر این دوره طولانی نبود. در سال ۱۳۰۵ یک سال پس از تاج‌گذاری رضا شاه، فعالیت اتحادیه‌های کارگری ممنوع شد [11] و از اواخر دهه‌ی ۱۳۰۰ خورشیدی شاهد توقیف یا انحلال معدود انجمن‌های مستقلی هستیم که تلاش می‌کردند با ساز و کارهای مدرن فعالیت کنند

از سوی دیگر در همین دوره انجمن‌هایی راه‌اندازی شدند که مؤسسان آن روابط نزدیکی با دولت و دولتمردان داشتند. انجمن‌هایی که به نظر مهرزاد بروجردی، پژوهشگر علوم سیاسی، با ایده‌پردازی و سامان دادن زمینه‌های نظری مدرن، پیش شرط عملی شدن آن‌ها به دست رضا شاه را فراهم می‌آورند. [12]

جمعیت ایران جوان» که در سال ۱۳۰۱ به همت علی‌اکبر سیاسی، مؤسس دانشگاه تهران و با «دعوت از دانشجویان ایرانی‌ای که به تازگی از اروپا بازگشته بودند راه‌اندازی شد، یکی از شاخص‌ترین نمونه‌ی این انجمن‌ها بود. این جمعیت که در پی توسعه‌ی فرهنگی و اقتصادی ایران بود، مواردی همچون «استقرار حکومت عرفی در ایران و تجزیه‌ی امور مدنی از مسائل روحانی»، «رفع موانع ترقی و آزادی نسوان» و «اقتباس و ترویج قسمت خوب تمدن غرب» را در دستور کار خود داشت. اعضای این جمعیت، مرام‌نامه‌ی خود را در زمان نخست‌وزیری رضاخان با او مطرح کردند و رضاخان با تأیید این خواسته‌ها به آنها گفته بود: «حرف از شما و عمل از من.... مرام شما، مرام من هم هست و از اول تا آخر اجرایش می‌کنم.» [13]

با این حال، حتی فعالیت این انجمن نیز تحمل نشد. در سال ۱۳۰۶، تیمورتاش، وزیر دربار که در پی راه‌اندازی حزب «ایران نو» بود، تقاضای انحلال «جمعیت ایران جوان» و ادغام آن با حزب را مطرح کرد و جمعیت را برای انحلال یا پیوستن به حزب جدید تحت فشار گذاشت. جمعیت ایران نو که در سال‌های نخست فعالیتش یک گروه سیاسی - اجتماعی بود، در پی این فشارها تصمیم گرفت که فعالیت‌های سیاسی خود را کنار بگذارد و به اعضایش اجازه‌ی فعالیت در تشکل‌های سیاسی را بدهد تا اگر می‌خواهند به عضویت حزب دربیایند. [14]

بدین ترتیب، از اواسط دوره‌ی حکومت رضا شاه، با تشدید مداخله‌ی حکومت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، تشکل‌های مدنی نوپایی که گام‌های نخست‌شان را تجربه می‌کردند، عملاً متوقف شدند. در چنین شرایطی فقط انجمن‌های خیریه، اقلیت‌های مذهبی و تشکل‌هایی همچون «انجمن آثار ملی» [15] که به دست نزدیکان به حکومت تشکیل شده بودند و سودای تغییرات کلان اجتماعی در سر نداشتند توانستند به کارشان ادامه دهند

ایجاد نهادهای دولت‌ساخته و جذب فعالان مدنی به این نهادها، دیگر راهکار حکومت برای پر کردن جای خالی نهادهای مردمی بود. برای مثال، دولت در سال ۱۳۱۵ با تاسیس «کانون بانوان»، بسیاری از فعالان زن را که از جمله مدیران، مؤسسان و اعضای شاخص انجمن‌های زنان بودند، در این

کانون گردهم آورد و مدیریت آن را به صدیقه دولت‌آبادی، یکی از سرشناس‌ترین فعالان حقوق زنان در آن دوره سپرد. با وجود فعالیت‌های مثبت و مؤثر کانون بانوان در حوزه‌ی زنان، در نهایت چنان که افسانه نجم‌آبادی می‌گوید این کانون «بر روی بقایای کلیه‌ی سازمان‌های مستقل زنانه‌ی قبلی ایجاد شده بود.» [16] و نمونه‌ای از خواست دولت برای نابودی نهادهای مدنی مستقل و جایگزینی آن با نهادهای دولت‌ساخته بود.

بسط و قبض جامعه‌ی مدنی در دوران محمدرضا شاه

با سقوط حکومت رضا شاه و روی کار آمدن پادشاه جوان، بار دیگر فضا برای فعالیت سیاسی و مدنی باز شد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ هر چند شاهد دور دیگری از تشکیل انجمن‌های مردمی بودیم اما اکثر این انجمن‌ها یا وابسته به احزاب سیاسی و متأثر از آنها بودند یا همچون انجمن‌های دست‌پرورده‌ی حزب توده، پوششی برای فعالیت در راستای اهداف سیاسی حزب بودند. جمعیت مبارزه با بی‌سوادی، انجمن ایران آزاد، جمعیت ایرانی هوادار صلح، انجمن ملی مبارزه با استعمار، انجمن حقوق‌دانان دموکراتیک و تشکیلات دموکراتیک زنان از جمله گروه‌هایی بودند که در این دوره زیر نظر حزب توده و هواداران آن تشکیل شد. [17]

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، همین اندک فضای باز نیز بسته شد و اطلاعات اندکی که از انجمن‌های فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه انجمن‌های زنان آن دوره باقی مانده، حاکی از ادامه‌ی سیاست‌های رضاشاه برای ایجاد نهادهای دولت‌ساخته یا تسلط و نظارت شدید دولت بر انجمن‌های مردمی است. هر چند اطلاعات چندانی درباره‌ی فعالیت‌های کمی و کیفی این انجمن‌ها در دسترس نیست اما بر اساس یکی از معدود آمارهای رسمی درباره‌ی سازمان‌های غیردولتی که وزارت کشور منتشر کرده است، می‌دانیم که در سال ۱۳۴۷، ۳۷۷ سازمان غیردولتی در ایران فعال بود. [18]

در واقع اگرچه برخی از روشنفکران نزدیک به حکومت تلاش کردند با ایجاد انجمن‌های مردمی راه باریکی برای فعالیت مدنی باز کنند اما دولت از یک سو با ایجاد نهادها و شبکه‌هایی همچون «شورای عالی زنان» و «سازمان زنان»، چتر کنترل‌گر خود را بر بالای سر آنها پهن کرد و از سوی دیگر در یک اقدام متناقض، خود اقدام به ایجاد نهادهایی با عنوان «مؤسسات غیرانتفاعی» کرد که ریاست افتخاری آنها را یکی از اعضای خانواده سلطنتی برعهده داشت و با بودجه‌های دولتی اداره می‌شدند. «بنیاد فرهنگ ایران»، که در سال ۱۳۴۲ با مدیریت پرویز خانلری تأسیس شد [19] و «پاسداشت، گسترش، و پیش‌برد زبان پارسی» را هدف خود قرار داده بود و «انجمن ملی حمایت از کودکان» که در سال ۱۳۳۱ با ریاست عالی‌ی فرح پهلوی تأسیس شد، [20] از نمونه‌های چنین انجمن‌هایی است.

با سقوط حکومت پهلوی، اکثر این انجمن‌ها که مؤسسان و مدیران آن روابط نزدیکی با حکومت داشتند، فعالیت‌هایشان را متوقف کردند و فقط خیریه‌ها و تشکل‌های اقلیت‌های مذهبی بودند که به فعالیت‌های بی‌سر و صدای خود که کاری به سیاست و تغییرات اجتماعی نداشت، ادامه دادند. بعضی از انجمن‌های فرهنگی همچون بنیاد فرهنگ ایران و انجمن آثار ملی نیز در حکومت جدید به نهادهای دولتی یا وابسته به دولت تبدیل شدند.

با وجود این، استثناهایی از ایجاد و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مستقل و پویا را در همان دوره نیز می‌توان رصد کرد. «شورای کتاب کودک» که در سال ۱۳۴۱ به همت توران میرهادی و لیلی ایمن (آهی) و با هدف «بهبود آثار ادبی برای کودکان و نوجوانان و ترویج و تشویق خواندن و توسعه‌ی کتابخانه‌های کودک و نوجوان» راه‌اندازی شد، از معدود نمونه‌های چنین نهادهایی است. [21]

لیلی ایمن با اشاره به فقری که در دهه‌ی ۱۳۳۰ در خواندنی‌های کودکان و نوجوانان وجود داشت، ماجرای تأسیس شورای کتاب کودک را چنین روایت می‌کند:

بررسی و مطالعه‌ی کار کشورهای که مشکل ما را پشت سر گذاشته بودند ما را به این نتیجه رساند که تغییر، فقط در صورت اقدامی چند جانبه ولی غیردولتی به وجود خواهد آمد و برای چنین حرکتی به همکاری و همفکری گروهی از دست‌اندرکاران در این رشته نیاز بود. پس ابتدا مشکل خود را با تعداد بسیار کوچکی از دوستان همدرد و پرتجربه‌تر از خودمان در میان گذاشتیم تا بهترین راه را برای جلب همکاری همگان بیابیم. در این جلسه تصمیم گرفته شد از تعدادی از نویسندگان، شعرا، مترجمان، نقاشان و مصوران و ناشرانی که به کار برای بچه‌ها علاقه نشان داده‌اند و همچنین معلمان و والدین متعهد به پرورش کودکان برای شرکت در جلسه‌ای مشورتی دعوت به عمل آوریم. بدین ترتیب بود که هیئت مؤسس نهادی به وجود آمد که چندی بعد شورای کتاب کودک نامیده شد. [22]

این شورا در عین حال که با نهادهای دولتی در راستای اهدافش همکاری می‌کرد اما چنان که لیلی آهی می‌گوید تصمیم گرفته بود که بنیادی با «اساسنامه‌ای مدون و هیئت مدیره‌ای منتخب» راه‌اندازی کند تا به‌رغم مذاکره با دولت، «استقلال عمل» خود را حفظ کند. تشکیل سمینارهای ادبیات کودکان، بررسی سالانه‌ی کتاب‌های مخصوص کودکان و نوجوانان و معرفی کتاب‌های مناسب، تشکیل کلاس‌های ادبیات کودکان در مدارس عالی و دانشکده‌های مختلف از جمله فعالیت‌های این شورا بود. [23]

در دهه‌ی ۵۰ فعالیت‌های مدنی برای حفظ محیط‌زیست هم آغاز شد. گروه روستائیان اشکذر یزد در ابتدای دهه‌ی ۱۳۵۰ نخستین سازمان مردم‌نهاد محیط‌زیستی در ایران را با هدف تثبیت شن‌های روان و بیابان‌زدایی، تشکیل دادند. [24] مه‌لقا ملاح، نوه‌ی بی‌بی‌خانم استرآبادی نیز در سال ۱۳۵۲ مؤسسه محیط‌زیستی را تأسیس کرد که در نهایت به دانشکده محیط‌زیست تبدیل شد. [25]

با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷، اغلب انجمن‌های فرهنگی و اجتماعی غیردولتی به سرعت فعالیت خود را متوقف کردند. فضای انقلابی آن روزها، جایی برای فعالانی که از حکومت جدید حمایت نمی‌کردند، نداشت و برخی از مؤسسان و مدیران این انجمن‌ها که از طبقات بالای اجتماعی بودند و روابط نزدیک و خوبی با حکومت پهلوی داشتند، نگران متهم شدن به طاغوتی و ضدانقلاب بودن و تبعات بعدی آن بودند.

برخی از آنها همچون اعضای «جمعیت راه نو» به مدیریت مهرانگیز دولت‌شاهی هم فعالیت خود را محدود به جلسات خانگی کردند تا شاید بعدها امکانی برای فعالیت دوباره پیدا کنند اما هیچ‌گاه چنین فرصتی نیافتند. برخی دیگر مثل «اتحادیه‌ی زنان حقوقدان ایران» به مدیریت مهرانگیز منوچهریان



نیز با وجود اصرار به ماندن در ایران و ادامه فعالیت‌هایشان، پس از مدتی کوتاه در اثر فشارهای حکومت جدید، منحل شدند.

تنها ردپای عیان باقی مانده از آن دوران، گروه‌های خیریه و انجمن‌های اقلیت‌های مذهبی بودند. در نگاه اول، آن چه به چشم می‌آید، متوقف شدن تجربه‌ی کار اجتماعی و فرهنگی در گروه‌های غیردولتی است. تجربه‌ای که از دوران مشروطه آغاز شده بود و با فراز و نشیب جلو رفته بود. اما نگاهی به حرکت آرام و زیرپوستی که از ماه‌های آخر حکومت پهلوی شروع شد، نشان می‌دهد که نوع دیگری از گروه‌های مردمی در حال شکل‌گیری بود. گروه‌هایی که این بار مؤسسان آن به جای نخبگان و تحصیل‌کردگان نزدیک به حکومت، نیروهای سیاسی متعلق به طبقه‌ی متوسط شهری بودند که در زمره‌ی مخالفان شاه محسوب می‌شدند. «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» [26] که برخی از فعالان سیاسی ملی و ملی - مذهبی تشکیل دادند و «اتحادیه‌ی انقلابی زنان مبارز» که زنان چپ وابسته به سازمان توفان آن را تأسیس کردند از بارزترین نمونه‌های این حرکت هستند.

پس از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ روند تأسیس چنین گروه‌هایی شدت گرفت. به گونه‌ای که در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ دست کم ۴۰ تشکل زنان فعال بودند. ۲۰ تشکل به ابتکار نیروهای سکولار یا اعضاء و هواداران احزاب سیاسی، پنج تشکل متعلق به نیروهای مذهبی نزدیک به حکومت و بقیه‌ی تشکل‌های فعال نیز انجمن‌های صنفی زنان در ادارات دولتی بودند. [27]

مؤسسان این انجمن‌ها، اغلب فعالان سیاسی بودند که فعالیت‌های مدنی و ارائه‌ی خدمات اجتماعی و فرهنگی به مردم را راهکاری برای جذب توده‌های مردم می‌دانستند. این خدمات شامل طیف گسترده‌ای بود، از برگزاری کلاس‌های سوادآموزی و حرفه‌آموزی گرفته تا ارائه‌ی خدمات بهداشتی و اجرای برنامه‌های فرهنگی در مناطق محروم شهری، که به نوعی جایگزین خدماتی بودند که پیش از آن سازمان زنان و گروه‌های پیشاهنگی تأمین می‌کردند.

به علاوه، این گروه‌های مدنی در مواردی همچون تدوین قانون اساسی، تصویب لایحه‌ی قصاص و محدودیت‌های ایجاد شده برای زنان و مطبوعات نیز ساکت ننشستند و با انتشار بیانیه و برگزاری جلسات سخنرانی و سازمان‌دهی تجمعات خیابانی، اعتراضات خود را نشان دادند. اعتراضاتی که به دلیل کم‌جان بودن جامعه‌ی مدنی به نتیجه نرسید. [28]

با تنگ شدن فضا و سرکوب احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف حکومت در سال‌های نخست دهه‌ی ۶۰، فعالیت اغلب این نهادهای مدنی هم که سرنوشتشان به احزاب سیاسی گره خورده بود متوقف شد.

ادامه دارد...

---

برای آشنایی با تعاریف و ویژگی‌های جامعه‌ی مدنی نگاه کنید به: کاظم علمداری، *جامعه‌ی مدنی: گفتارها، زمینه‌ها و [1] تجربه‌ها*، انتشارات توانا، ۲۰۱۵، قابل دسترسی در [اینجا](#).



رامین جهاننگلو، ۱۰ عملکرد مهم جامعه مدنی، رادیو فردا، ۱۶ فروردین ۱۳۹۲، قابل دسترسی [2]  
در اینجا

امیر نجات، سازمان‌های سری و فراماسونری، شرکت کتاب، آمریکا، ۱۳۸۸، صص ۱۸۶-۲۵۱ [3]

بیرون آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، انتشارات نی، تهران، چاپ دوازدهم ۱۳۸۶، صص ۸-۹۷ [4]

مورگان شوستر، ترجمه حسن افشار، اختناق ایران، نشر ماهی، چاپ چهارم ۱۳۹۷، ص ۱۵۸ [5]

حبل‌المتین ۱۳ مرداد ۱۳۸۶ به نقل از آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۱۱ [6]

محمدحسین خسروپناه، جمعیت فرهنگ، شیراز، تهران، ۱۳۹۶، ص ۴۴ [7]

محمدتقی سبزه‌ای، «تحلیل جامعه‌شناختی توسعه جامعه مدنی در ایران تحلیل مقایسه‌ای دوره [8]  
مشروطه با دوره انقلاب اسلامی»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال چهارم، تابستان ۱۳۸۹،  
شماره ۲، قابل دسترسی در اینجا

محمدحسین خسروپناه، جمعیت فرهنگ رشت، نشر شیراز، تهران، ۱۳۹۶، صص ۱۹-۲۱ [9]

نگاه کنید به دو مقاله «فمینیست‌های مشروطه‌خواه، پایه‌گذاران جنبش زنان در ایران» و [10]  
«دستاوردهای جنبش زنان در دوره مشروطه» در آسو

آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۹۹ [11]

مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و برآمدن رضا شاه، روزنامه‌ی کارگزاران، ۲۲ و ۲۳ آبان [12]  
۱۳۸۷، قابل دسترسی در اینجا

پیام کریمی، بازخوانی کارنامه‌ی کانون ایران جوان: نخستین تلاش نهادهای مدنی برای تجدد [13]  
فرهنگی در ایران، تارنمای انسان‌شناسی و فرهنگ، ۱۴ اسفند ۱۳۹۵، قابل دسترسی در اینجا

کاوه بیات، «تجدد اخلاقی: تجربه ایران جوان»، فصل‌نامه‌ی گفتگو، شماره‌ی ۱۰، زمستان [14]  
۱۳۷۴، صص ۱۷-۳۰

انجمن آثار ملی» در سال ۱۳۰۴ از سوی عبدالحسین تیمورتاش و شماری دیگر از [15]  
دولتمردان از جمله محمدعلی فروغی، حسن پیرنیا، میرزا حسن مستوفی‌الممالک تشکیل شد. این  
انجمن که به منظور معرفی و بزرگداشت بزرگان و مفاخر فرهنگ و تمدن ایران و اهتمام به حفظ و  
نگهداری آثار تاریخی و ملی راه‌اندازی شده بود تا سال ۱۳۵۸ فعال بود و علاوه بر مرمت بسیاری  
از بناهای تاریخی، بیش از ۳۰ آرامگاه و چند بنای یادبود برای بزرگان ادب و فرهنگ ایرانی بنا کرد.  
نگاه کنید به: پریسا کرم‌رضایی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری  
اسلامی، قابل دسترسی در اینجا

افسانه نجم‌آبادی، «اقتدار و نمایندگی: بازبینی فعالیت‌های زنان در دوره‌ی حکومت رضا [16]

شاه»، ۱۵ مرداد ۱۳۹۰، فصل‌نامه‌ی گفتگو، شماره‌ی ۴۴، قابل دسترسی در اینجا

آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، صص ۲۹۲-۲۹۳ [17]

- به نقل از گزارش وزارت کشور، منتشر شده در: علی‌اصغر سیدی، رابطه دولت و [18] سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران، مجله‌ی پژوهش زنان، دوره ۳، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۸۴، صص ۵۸-۲۷
- نگاه کنید به: پرویز نائل خانلری، بنیاد فرهنگ، مجله‌ی یغما، سال بیست و هشتم اردیبهشت [19] ۱۳۵۴. شماره‌ی ۲ (پیاپی ۳۲۰)، قابل دسترسی در [اینجا](#)
- نگاه کنید به: انجمن ملی حمایت از کودکان، تارنمای مؤسسه‌ی پژوهشی تاریخ ادبیات [20] کودکان، قابل دسترسی در [اینجا](#) و نوری درخشان، «برنامه‌ی رفاه اجتماعی در دوره‌ی پهلوی دوم: مطالعه‌ی موردی تغذیه‌ی کودکان و اقدامات انجمن ملی حمایت کودکان»، مجله‌ی تاریخ روایی، زمستان ۱۳۹۶، دوره دوم - شماره‌ی ۷، صص ۱۹-۴۰، قابل دسترسی در [اینجا](#)
- نگاه کنید به: مروری بر تاریخچه‌ی تأسیس شورای کتاب کودک، سایت شورای کتاب کودک، [21] قابل دسترسی در [اینجا](#) و بهمن دارالشفایی، گفت‌وگو با لیلی ایمن (آهی)، از مؤسسان شورای کتاب کودک، بی‌پایه‌ی فارسی، ۸ اسفند ۱۳۹۱، قابل دسترسی در [اینجا](#)
- لیلی آهی، شورای کتاب کودک، نهادی برخاسته از نیازی مردمی، قابل دسترسی در [اینجا](#) [22] همان [23]
- پریسا حمیدی، محیط زیست بومی‌ها، محیط زیست غیردولتی، رادیو زمانه، ۱ مهر ۱۳۹۶، قابل [24] دسترسی در [اینجا](#)
- محترم رحمانی، مه لقا ملاح، مادر محیط زیست ایران، کانون شهروندی زنان، ۱۲ اسفند [25] ۱۳۹۳، قابل دسترسی در [اینجا](#)
- نگاه کنید به: کیواندخت قهاری، گفتگو با عبدالکریم لاهیجی درباره‌ی تاریخچه‌ی نخستین [26] سازمان حقوق بشر در ایران، صدای آلمان، قابل دسترسی در [اینجا](#)
- شهین نوایی، تجربه‌ی سازمان‌های زنان ایران بعد از انقلاب، مجموعه مقالات پنجمین سمینار [27] بنیاد پژوهش‌های زنان، ۱۹۹۴، صص ۹۷-۱۱۶
- نگاه کنید به: مریم حسین‌خواه، سال‌های نخست پس از انقلاب: ناتوانی جنبش زنان در [28] محافظت از دستاوردهایش، ۲۳/۹/۱۳۹۷، آسو، قابل دسترسی در [اینجا](#)